

دفتر روانخوانی

مجتمع آموزشی ایده آل پارسی



پایه دوم دبستان

نام و نام خانوادگی :

طراح جلد: الهام رضائی

مجتمع آموزشی ایده آل پارسی

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹



زمستان است. از ابر تیره باران می بارد. امروز آزاده زود به مدرسه آمد. در مدرسه باز بود. او ستاره را دید. آزاده به دیدن ستاره آمد. ستاره در دست سه مداد سبز دارد. او تازه به این مدرسه آمده است. مادر ستاره در بیرون از مدرسه ایستاده بود. او در دست نامه ای دارد. او نامه را به راننده داد تا ستاره را ببرد. مادر ستاره انسانی با ایمان است. او ایزد دانا را دوست دارد.

*دخترم با کلمات زیر جمله بساز.

ستاره:

زمستان:

سبز:

مدرسه:

ایستاده بود:

نامه:

دخترم نشانه های زیر را با خط زیبا مانند نمونه بنویس.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

شیما دانش آموز دبستان شاداب است. مادرش او را با ماشین به مدرسه آتش می برد. اسم برادرش آرش است. او روز سه شنبه از شیراز آمد. او شش شانه، مداد با تراش به شیما داد. شیما با شادی برادرش را بوسید. مادرش به آرش آتش رشته داد. شیما بیرون نشسته بود، آسمان را می دید. آن شب آسمان ستاره باران بود. او ستاره ای را به آرش نشان داد. باد شدیدی آمد. ستاره ای در آسمان نبود.

*فرزندم، کلمات بهم ریخته زیر را مرتب کن.

روز-شیراز-آمد-او-سه شنبه-از

آن-آسمان-شب-باران-بود-ستاره

شاداب-است-شیما-دبستان-دانش آموز

اسم دوست من مریم است. او دیروز با مادرش از یزد آمد. آسمان یزد تمیز است، دود ندارد. یزد

بیابان و دشت دارد. دریا ندارد. بوی یاس می آید، زیرا مریم یاس در دست دارد. مادرم سبزه سبزی را

از روی میز برمی دارد. او سبزی را می شوید، در آش می ریزد. شاید مریم با من به دبستان بیاید. من

باید امروز دوستم یاسمن را ببینم. او می داند، میمون دستان درازی دارد.

جملات زیر را ادامه بده.

..... شاید مریم با

..... او دیروز با

..... میمون

..... اسم دوست

..... او سبزی را

دخترم نشانه های زیر را با خط زیبا مانند نمونه بنویس.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

ایران اُستان با روستای سرسبز زیاد دارد. اُستاد مُراد در اُستانِ مازندران است. او برای

دانش آموزان میز با سرسره می سازد. برادرش امید در روستای رستم آباد است. او

شش بزه سه شتر دارد. امید به بزه سبزی تازه با آب داده است. شتر برای مردم روستا بار

می برد. دوست امید، مدیر مدرسه ی مُراد است. او اتوبوس دارد. دیروز دانش آموزان

را به بوستان برد. آسمان آبری شده باران تندی بارید. مردم روستا او را دوست دارند.

* به سوالات زیر پاسخ بده.

۱- استاد مراد در کجا زندگی میکند؟.....

۲- شغل دوست امید چه بود؟.....

۳- امید به بزها چه چیزی می داد؟.....

۴- شتر در روستا چه کاری انجام میدهد؟.....

۵- استاد مراد برای دانش آموزان چه چیزی درست میکند؟.....

مادرِ اکرم کبابِ دُرست می‌کُند. او در کبابِ گمیِ نمک می‌ریزد. برادرشِ کریم در

زمینِ سبزی با کدو می‌کارَد. او سه اُردک، یک کُندو، شش کبوتر با کبک دارد. اکرم به

کبوتر با کبک دانه داده است. او به کُندویِ زنبور نزدیک شده، زنبور دَست او را نیش زد.

اُردک شِنا کردنِ کِنارِ رود را دوست دارد. کودکِ کریم بادبادکِ بازی می‌کُند. اکرم یک

اِسْتِکَانَ شیر برای او می‌ریزد. او می‌داند کِتَابِ دوستِ کودکان است.

متضاد کلمات زیر را بنویس.

دوست ≠

برادر ≠

مادر ≠

زمین ≠

کم ≠

زردیک ≠

دخترم نشانه های زیر را با خط زیبا مانند نمونه بنویس.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

داوود در نانواپی کار می‌کند. او مرد دُرست کار و با سوادِی است. داوود آرد را با ترازو وزن

می‌کند. او در آرد، آب و نمک می‌ریزد. داوود نان را از تنور بیرون می‌آورد. او سوار

کاری را بسیار دوست دارد. برادرش یاور کشاورزی با ایمان است. او در زمین دانه و گدو

می‌کارد. یاور می‌دود و ورزش می‌کند. او می‌داند که ورزش انسان را توانا می‌کند.

* در جملات زیر نقطه‌های کلمات گذاشته نشده است آنها را با مداد قرمز کامل کن.

داوود در نانواپی کار می‌کند. او مرد دُرست کار و با سوادِی است. داوود آرد را با ترازو وزن می‌کند. او در آرد، آب و نمک می‌ریزد. داوود نان را از تنور بیرون می‌آورد. او سوار کاری را بسیار دوست دارد. برادرش یاور کشاورزی با ایمان است. او در زمین دانه و گدو می‌کارد. یاور می‌دود و ورزش می‌کند. او می‌داند که ورزش انسان را توانا می‌کند.

امروز پروانه و پروین به پارک می روند. پروانه یک پرستو را می بیند که در آسمان آبی پرواز می کند. او پرنده ای را که در آسمان پرواز می کرده به پروین نشان داد. یک شاپرک روی سبزه زار با زنبور بازی می کرد. پیرمردی روی نیمکت، کنار پسرش نشسته است. سه پسر در یک سمت پارک توپ بازی می کنند. یکی می دود و توپ را با پا به سوی دوستش می اندازد. آن روز بوستان پاکیزه و تماشایی بود. مادر پروین برای شام سوپ و کوکو می پزد. او پرستار بیمارستان دی است.

به سوالات زیر جواب بده.

۱- در متن زیر دو غذا را نام ببر.

۲- دو پرنده را در متن بالا پیدا کن و نام ببر.

دخترم نشانه های زیر را با خط زیبا مانند نمونه بنویس.



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

اسم من فرشاد است. من به دبستان فدک می روم. امروز درس فارسی و دیکته داریم. آموزگار گفت: فرزندان من، دفتر دیکته را باز کنید و بنویسید. در زمستان برف می بارد. برف زمین را سفید و زیبا می کند. با برف فراوان آدم برفی درست می کنند. فردا که آفتاب بتابد، آدم برفی با گرما آب می شود. پس از اسفند، فروردین می آید. در فروردین، شکوفه زیاد دیده می شود. این دنیای زیبا را ایزد دانا و توانا برای ما آفریده است. دیکته تمام شد. آموزگار یک کارت آفرین به من داد. من از شادی فریاد زدم و از او سپاس گزاری کردم.

* با توجه به کلمات زیر آنهایی که مرتبط هستند را به هم وصل کن.

دنیای	●	برفی	●
آدم	●	و توانا	●
دانا	●	دیکته	●
سپاس	●	زیبا	●
دفتر	●	گزاری	●

فرشته دخترِ آمیر است. او در خوزستان زندگی می‌کند. مادرش برای او یک دامن سُرْمه ای دوخته

است. او دامن را می‌پوشد و به کنار رودخانه می‌رود. زیر درختی ایستاده بود و آواز پرنده ای را می

شنیده. پرنده از این شاخه به آن شاخه ی درخت می‌پرید. شاخه ای از درخت خرما روی زمین افتاد.

فرشته از دور یک خرگوش سرخ دید و خنده اش گرفت. او زود به خانه برگشت و با کمک مادر آش رشته

پخت. فرشته می‌داند، خدا فرزندانِ خوب و نیکوکار را دوست دارد.

در جدول زیر کلماتی در آن پنهان شده آن‌ها پیدا کن و سپس رنگ بزن

ر	ا	ک	و	ک	ی	ن
خ	و	ب	س	گ	پ	ش
ف	خ	د	ی	د	ز	ک
ر	ر	ی	خ	د	م	ش
ش	گ	گ	ر	ا	ی	ا
ت	و	د	م	م	ن	خ
ه	ش	ن	ا	ن		ه
خ	و	ز	س	ت	ا	ن

